

بررسی تطبیقی دیدگاه صدرالمتألهین در مورد رابطه باطن با ظاهر قرآن

چکیده محتوایی

بیان مدعا (حجت الاسلام دکتر شفیعی دارابی): تا پیش از دهه سوم قرن چهاردهم هجری، بحث رابطه بین ظاهر و باطن قرآن و نوع آن، به شیوه‌ای غیر مستقیم و به صورتی بسیار کم رنگ وجود داشت؛ ولی پس از آن و انتشار تعریفی ویژه از باطن آیات قرآن توسط آخوند خراسانی (1255-1329)، پرداختن به این گونه مباحث (به‌ویژه تعیین نوع این پیوستگی)، وارد مرحله جدیدی شد و شتاب چشمگیری یافت. از مجموعه سخنان صدرالمتألهین در مورد «ظاهر» و «باطن» قرآن چنین برمی‌آید که از دیدگاه او، منظور از واژه «ظاهر» مضاف به قرآن، آن بخش از معارف و احکامی است که آیات شریفه قرآن بر مبنای قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره، بر آن دلالتی آشکار دارد و برای هر کس که از این قواعد و اصول آگاه باشد و آنها را به کار بندد، قابل فهم است. همچنین مقصود از واژه «باطن» مضاف به قرآن نیز مجموعه معانی و مصادیق پنهان آیات است که بخشی از آنها «عرفی» (قابل فهم برای عموم) و بخشی دیگر «فرا عرفی» و دور از دسترس عموم مردم است و کسی جز راسخان علم (اهل بیت)، توان فهم تمام آنها را ندارد. مستندساختن مدعای حتمیت وجود بطون برای آیات شریفه به روایت معروف نبوی: «لِكُلِّ آيَةٍ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حُدٌّ وَ لِكُلِّ حَدِّ مَطْلَعٌ» و روایات دیگر توسط صدرالمتألهین. باور صدرالمتألهین به قطعی بودن وجود «رابطه» و پیوستگی بین دو لایه باطنی و ظاهری آیات کریمه قرآن و تأکید بر ضرورت توجه به دو لایه ظاهری و باطنی آیات شریفه و مردود دانستن دو شیوه ظاهرگرایان افراطی (ظاهر بسندگی) و باطن‌گرایان افراطی (باطن بسندگی) و منحصر دانستن نوع ارتباط مذکور در «رابطه التزامی». نظریه مورد قبول در این مقاله، آمیخته با دو مدعا است: یکی حتمیت برقراری ارتباط بین معانی و مصادیق باطنی آیات شریفه با معانی و مصادیق ظاهری آنها و دیگری، فراگیر بودن نوع ارتباط بین بطون و ظواهر قرآن و عدم انحصار آن در ارتباط دلالتی مطابقی طولی و یا التزامی و یا... در عین حالی که بخش اول نظریه مقبول، از طریق دلایل قرآنی، روایی و عقلی قابل اثبات است؛ اما بخش دوم آن، جز به کمک مفاد جمعی چشمگیری از روایات حاکی از معانی و مصادیق باطنی قابل اثبات نیست. با این تفاوت که برخی از آنها، ضمن دلالت بر اصل وجود ارتباط بین دو ساحت باطنی و ظاهری آیات، تنها با دیدگاه رابطه طولی سازگاری دارند و بعضی دیگر هم فقط با دیدگاه رابطه التزامی، همخوان هستند. اصلی‌ترین نقطه امتیاز نظریه مقبول، عبارت است از نگاهی جامع و کلان‌نگر نسبت به نوع پیوستگی موجود بین بطون و ظواهر قرآن؛ زیرا طبق این نظریه، این پیوستگی، منحصر و محدود به نوع خاصی از پیوستگی‌های دلالتی (مطابقی، التزامی و یا...) نیست؛ بلکه حقیقتی فراگیر و متنوع می‌باشد.

ناقد اول (آقای دکتر طباطبایی): نوآوری را در این مقاله مشاهده نکردم. ملاصدرا به صراحت بحثشان را در مورد باطن مطرح کردند و روی آن تأکید دارند و در جایی این جمله را تأکید میکنند که باطن قرآن را مفهوم التزامی ظاهر قرآن میدانند. ایشان در فاتحه اول از مفتاح اول از کتاب مفاتیح الغیب و همچنین در سفر سوم از اسفار خودشان تصریح میکنند. در این زمینه در کتاب‌های مختلف مثل شواهد الربوبیه ایشان بر این نکته تأکید میکنند که همه متون قرآن مفهوم التزامی نیست. نکته دیگری که از ملاصدرا میشود به آن اشاره کرد این است که یک تفاوت مهمی بین تاویل و باطن هست. در مفاتیح الغیب ایشان این بحث را در مفتاح‌های دیگری هم باز کرده است. ایشان در مفتاح دهم درباره باطن صحبت میکنند و تشبیه میکنند انسان کامل را به عنوان قرآن ناطق. به نظر من بیشتر نظرات ملاصدرا در مفاتیح الغیب ایشان ذکر شده و در واقع غیب همان باطن هست. ما اگر میخواهیم معنای واقعی باطن را از دیدگاه ملاصدرا کشف کنیم باید برای ایشان شبکه معنایی درست کنیم. یعنی این شبکه معنایی شامل واژه سر، غیب، تعقیب، باطن و لمعه هست، شامل واژه‌های مختلفی هست که مفاهیم مختلف را بیان میکنند.

ناقد دوم (حجت الاسلام دکتر طباطبایی): وقتی که در مورد یک منبعی یا بزرگواری صحبت از ادب می‌کنیم و می‌گوییم نیست و فقط مباحث التزامی را آوردید و انواع و اقسامش را متعرض نشدید قاعدتاً باید ماهیت مقاله بر اساس تتبع صورت گرفته ارائه شود، شما وقتی می‌فرمایید که ملاصدرا همه جا از باطن قرآن تعریف ارائه می‌دهد بعد فقط به التزامی دلالت می‌کند قاعدتاً باید آن را برای خواننده اثبات فرمایید که در فلان جلد و فلان صفحه متعرض شد اما نگفتید. به عنوان یک مقاله علمی مخصوصاً که می‌خواهد در مقام یک کرسی قرار گیرد یک چنین کاری به اصطلاح صورت نگرفته و ما مجبوریم برای که این نسبت را بگیریم که ملاصدرا فقط التزامی بود و متعرض شده و حتی انواع و اقسام اش را هم نگفته مجبوریم به شخصیت علمی آقای دکتر شفیعی فقط اکتفا کنیم و می‌گوییم آقای دکتر شفیعی فرمودند که ملاصدرا دلالت التزامی را به اصطلاح به جزئیات ورود نکرده است. نکته دیگر اینکه آقای دکتر شفیعی حقیقت امر این است که با پیروزی انقلاب با شرایطی که دنیا در آن وجود دارد و شرایط روز و فرصت‌های محدود، اندیشوران محدود و زیادی دشمنان پرداختن به مباحثی که نگاه به گذشته دارد، نگاه به عقب دارد فقط در مواقع خاص و اضطراری توجیه علمی دارد حالا ما مثلاً فرض بفرمایید که رفقیم در آوردیم استخراج کردیم که از دیدگاه ملاصدرا رابطه ظاهر و باطن هشت قسمت است یا یک قسمت، چه تأثیری در رسالت حوزوی ما نسبت به آینده ما نسبت به جوانان نسبت به دین نسبت به عصر ظهور نسبت به شریعت و هر چیزی دارد. اگر شما در مورد ضرورت و اهمیتش واقعاً قلم می‌زدید و اثبات می‌کردید که این کار من ضروری هست در حوزه دین اگر این تحقیق را کسی انجام ندهد بحث‌های علمی به چالش کشیده می‌شود و سوء تفاهم ایجاد می‌شود فلان اتفاق ناگوار در حوزه علم اتفاق می‌افتد قابل قبول بود اما وقتی که فقط صرف یک کلمه میشود ضروری و اهمیت، ما توقعمان از آقای دکتر شفیعی خواهش می‌کنیم که تمام توان خود را مصروف کنند از این به بعد به نگاه‌های به آینده و تلاش‌های آینده و عرض می‌کنم بگذارد کنار نگاه به گذشته را و مشغول انواع و اقسام شبهاتی که الان دارد میشه و به اصل کلام خدا الان دارند اشکال میگیرند انواع و اقسام تفسیرها انواع و اقسام مفسرین به انواع و اقسام کتب تفسیری به انواع و اقسام علوم قرآنی ما مبانی ما الان دارد هجمه میشه که ما داریم برمیگردیم به عقب.

مدیر کرسی (حجت الاسلام سازندگی): ایشان با طرح پرسش‌های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین و جمع بندی نهایی، به حسن ختام این کرسی پرداختند.